

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه تخصصی فقه و علوم وابسته

سال سوم، شماره پنجم

بهار و تابستان ۱۳۹۵



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر: دکتر حمید ستوده



شورای مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی خواه (استاد حوزه علمیه قم) / محمدجعفر طوسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم) / سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی) / ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) / محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدرضا فاضل کاشانی (استاد حوزه علمیه قم) / محمد قائمی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی العالمیه) / محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم) / سید محمد نجفی یزدی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)



دبیر اجرایی: محسن شیرخانی

ویراستار: محسن عالی شاهی

همکاران مترجم در این شماره: حبیب ساعدی (عربی) - سید محمد سلطانی (انگلیسی)
نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

قیمت: ۲۵۰۰۰۰ ریال



استعمال السياق في فقه القرآن

مجتبى صبوري

٢٠٣

الخلاصة: مما لا شك فيه ، أن الاستعمالات المختلفة للسياق في كلمات الفقهاء تثبت بوضوح دور هذه القاعدة في توسعة استنباط الحكم من آيات الاحكام. المسألة الاساسية في هذه الدراسة هي شرح ودراسة دور واستعمال السياق في فقه القرآن. وفي هذا المقال تم أولاً: بيان حقيقة السياق وماهيته ، وثانياً دراسة أنواعه المختلفة ، مثل سياق الكلمات وسياق الجمل وسياق الآيات ان حجية السياق بعنوانه دليل للحكم الشرعي مشروطة بالارتباط وعدم وجود فاصلة من قبيل الارتباط الصدوري والارتباط الموضوعي و... وفي حالة عدم توفر ذلك لا يثبت السياق ولا يمكن اعتباره قرينة متصلة على تفسير آيات الاحكام. وبناء على هذا الأساس ان حجية واعتبار قاعدة السياق مع الاخذ بنظر الاعتبار الشروط المتقدمة مستندة الى ظواهر القران وسيرة العقلاء وهي ترجع الى الانسجام الداخلي لكلام الحكيم، وقد تعرضنا في نهاية هذا المقال مع احراز الشروط والأدلة المتقدمة الى عدة تطبيقات للسياق في الآيات الفقهية للقران، من جملتها استفادة الملازمة من السياق، واستيفاء المعاني وكشف المفاهيم المقصودة، وكيفية تقسيم أموال الميت، وموضوعية الحرج في وجوب التيمم. الكلمات الرئيسية: السياق، فقه القرآن، آيات الأحكام، الاجتهاد، حجية الظواهر.



Rereading the Rule of *Iqdam* and its Application in Euthanasia

Zahra Amiri Fard, Tooba Zainuddini, Akram Sharif Abadi

Abstract

One of the meanings of the principle of *Iqdam* (taking action) is to establish legal liability (*Ziman*), which is discussed in invalid transactions, when somebody acts against the owner and become responsible for paying money or doing something or abandoning it. Another meaning of the rule of *Iqdam* is to deny legal liability (*Ziman*), when one acts against oneself. This rule includes both taking an action and abandoning it as well, and have wide-range of applications in new issues, such as Euthanasia. Euthanasia is the act of killing someone who is very old or very ill so that they do not suffer any more, either with their consent or not. After explaining the rule of *Iqdam* and euthanasia, this essay concluded that this act is forbidden (*haram*) when done by the doctor, but if the patient gives consent, the doctor is not subjected to retaliation and can reconcile with the heirs by paying ransom (*diya*).

Keywords: The Rule of *Iqdam* (Taking Action), Liability, Voluntary Euthanasia, Non-voluntary Euthanasia, Active, Inactive.



کاربرد سیاق در فقه القرآن

مجتبی صبوری*

چکیده

بی‌شک کاربردهای متنوع سیاق در کلمات فقها، نقش این قاعده در توسعه استنباط حکم از آیات الاحکام را به روشنی اثبات می‌کند. مسأله اصلی این پژوهش نیز تبیین و ارزیابی جایگاه و کاربرد سیاق در فقه القرآن است. در این مقاله، نخست ماهیت و معنای سیاق بیان شده، سپس گونه‌های مختلف آن همچون سیاق کلمات، جمله‌ها و آیات بررسی شده است. اعتبار سیاق به عنوان مستند حکم شرعی، مشروط به پیوستگی و عدم فاصله، ارتباط صدور، ارتباط موضوعی و... بوده و در صورت نبود آنها سیاق ثابت نمی‌شود و نمی‌توان آن را به عنوان یک قرینه متصل در تفسیر آیات الاحکام استفاده کرد. بر این اساس، حجیت و اعتبار قاعده سیاق، علاوه بر شرایط مورد نظر، مستند به ظواهر قرآن و سیره عقلا بوده و بازگشت آن به هماهنگی درونی سخنان فرد حکیم می‌باشد. در این نوشتار، با احراز شرایط و دلایل یاد شده، شماری از کاربردهای سیاق در آیات فقهی قرآن، از جمله استفاده ملازمه از سیاق، استیفای معانی و کشف مفاهیم مقصود، چگونگی تقسیم اموال میت و موضوعیت حرج در وجوب تیمم نیز بیان شده است. واژگان کلیدی: سیاق، فقه القرآن، آیات الاحکام، اجتهاد، حجیت ظواهر.

* دانش‌آموخته مقطع خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم و پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).

۱. مقدمه

از موضوعاتی که جایگاه ویژه‌ای در فقه، تفسیر و علوم قرآن دارد، سیاق است؛ چرا که از منابع اصلی فقه قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام است. در بسیاری از موارد فهم احکام از آیات قرآن و سنت بر اساس ظهور است و اهمیت سیاق در آن است که می‌تواند در شکل‌گیری ظهورات نقش‌آفرین باشد. نمونه‌های روشنی از کاربرد سیاق در تبیین آیات قرآن و از جمله آیات فقهی در میان شاگردان ائمه هدی علیهم‌السلام وجود دارد. به عنوان مثال، سعید بن جبیر از شاگردان امام زین العابدین علیه‌السلام در نوع سوگند یادشده در آیه مبارکه «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» (بقره: ۸۹) با استناد به آیه پیشین آن «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا» (بقره: ۸۸) نه قسم خوردن عادی، بلکه استفاده ابزاری از قسم برای حرام کردن حلال تفسیر می‌کند. (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۱)

بی تردید اصل قرینه بودن سیاق و تاثیر آن در الفاظ و جمله‌ها، از جمله اصول رایج در محاوره‌های عرفی است و قرآن کریم نیز از این قاعده عمومی مستثنی نیست و از این امر در معنارسانی و توسعه مفهومی آیات استفاده کرده است؛ از این رو، کاربرد سیاق آیات در تفسیر و استنباط احکام همواره مورد توجه ائمه اطهار علیهم‌السلام، شاگردان ایشان و فقهای امامیه بوده است و در متون فقهی از آن بهره برده‌اند. در این نوشتار نگارنده بر آن شده تا پس از بررسی و بیان واژه سیاق در لغت و اصطلاح و نیز گونه‌ها و ضوابط استفاده از آن، به کاربرد سیاق در فقه قرآن پردازد.

۲. پیشینه بحث

سابقه استفاده از سیاق آیات به زمان صحابه و تابعین بر می‌گردد؛ به عنوان مثال یزید بن صهیب می‌گوید: جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرد که فرمود: قومی از اهل ایمان با شفاعت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آتش بیرون می‌آیند. یزید می‌گوید: به جابر گفتم: خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا» (مائده: ۳۷) جابر گفت: آیه پیش از آن را بخوان «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...» آیه درباره کافران است. (اصفهانی، ۱۹۱۵م، ص ۲۶۰)

در روایات نقل شده از ائمه معصومین علیهم السلام نیز، در مواردی برای بیان معنا، از سیاق آیات، هر چند بدون به کار بردن واژه «سیاق» استفاده شده است. به عنوان نمونه امام محمد باقر علیه السلام از آیه وضو به وسیله دلالت سیاق مطالبی را استخراج می‌کند. در بخشی از این روایت آمده است:

«...ثم فصل بين الكلام فقال: «وامسحوا براءوسكم» فعرفنا حين قال «براءوسكم» ان المسح ببعض الراس لمكان الباء، ثم وصل الرجلين بالراس كما وصل الیدین بالوجه فقال: «وارجلکم الی الکعبین» فعرفنا حين وصلهما بالراس ان المسح علی بعضهما...». (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۱۳)

در این روایت، حضرت از آمدن حرف «با» بر سر «راءوسکم» و عطف «ارجلکم» به آن، استفاده کرده است که باید قسمتی از سر و پا مسح شود. شاید نخستین کسی که به واژه سیاق تصریح کرده، شافعی (متوفی ۲۰۴ق) باشد که در کتاب خود با عنوان الرسالة، بابی تحت عنوان: «باب الصنف سیاقه بین معناه» آورده و راجع به دلالت سیاق مطالب مختصری بیان کرده است. (شافعی، بی تا، ص ۶۲) از جمله کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های مستقلی که در این باره نگاشته شده عبارت است از:

الف. کتاب دلالة السياق، اثری از آقای الطلحی که در عربستان سعودی تدوین شده است. این کتاب که دارای ۶۷۲ صفحه است، با یک تمهید، سه باب و یک خاتمه شکل گرفته است. نویسنده آن ضمن بهره‌گیری از معنای لغوی و اصطلاحی سیاق به پیشینه آن در نزد لغویان و نحویان، اهل بلاغت، مفسران و اصولیان پرداخته است.

ب. کتاب نظرية السياق بين القدماء والمحدثين، اثر عبدالنعیم عبدالسلام خلیل است. این کتاب دارای ۳۴۰ صفحه، سه باب و یک خاتمه است. در این کتاب نیز ضمن بیان معنای لغوی و اصطلاحی سیاق و نیز بررسی پیشینه آن در نزد نحویان و لغویان، اهل بلاغت، مفسران و اصولیان، به بررسی سیاق در نظریه‌های جدید معاصر پرداخته است. فصل اول باب سوم این کتاب در تحلیل و بررسی نظریه تحویلیین است که علاقه‌ها و رابطه‌های جمله را به صورت تفصیلی از کل به

جزء بررسی می‌نمایند. فصل دوم درباره عناصر سیاق نزد لغویان عرب زبان معاصر است. فصل سوم سیاق و متون‌شناسی است که پس از بیان ارکان نصوص و متون، به رابطه متون با سیاق پرداخته است.

ج. الوجوه والنظائر فی القرآن الکریم، نوشته سلوی محمد العواء است. این کتاب که پایان‌نامه دکتری است به بحث‌های مفیدی همچون تعریف سیاق، اقسام سیاق و... پرداخته است.

د. الخطاب القرآنی دراسة فی العلاقة بین النص و السیاق، نوشته خلود عموش. این کتاب دارای یک مقدمه و سه فصل است. در این کتاب ضمن تعریف اصطلاحات اولیه، به رابطه بین متون و سیاق در نزد دانشمندان غربی، رابطه بین متن و سیاق در زبان و ادبیات عرب و برخی از مناہج تفسیر متن پرداخته شده است.

و. مبانی و نقش سیاق در قرآن کریم، نوشته اصغر آزاد. این متن از پایان‌نامه‌هایی است که در مقطع کارشناسی ارشد با راهنمایی دکتر احمد ناصح نگاشته شده است. وی به مباحثی همچون، شرایط و مبانی بهره‌گیری از سیاق پرداخته و برخی کارکردهای آن را بررسی کرده است.

هـ. استناد امامان معصوم علیهم‌السلام به قرینه سیاق در تفسیر آیات الاحکام، نوشته محمد صادق علمی سولانی نیز از مقاله‌هایی است که در فصلنامه جستارهای فقهی و اصولی، سال دوم، شماره چهارم نگاشته شده است. در این مقاله به چند مورد از استناد به سیاق در روایات امامان معصوم علیهم‌السلام پرداخته شده و بازتاب آن در برداشت فقهی از آیات بررسی شده است. استناد به سیاق خمر و میسر و ازلام و انصاب، سیاق حج و عمره، و سیاق آیه وضو نمونه‌هایی از این موارد است.

به طور کلی گرچه بحث از قرینه سیاق به طور پراکنده و بیشتر در موضوعات تفسیری و علوم قرآنی وجود دارد، اما کمتر اثر نگاشته شده مستقلی درباره قاعده سیاق در فقه القرآن می‌توان یافت که آن را از زوایای گوناگونی پژوهش و تحلیل کرده باشد؛ از این رو در تحقیق پیش‌رو، سعی شده است شرایط تحقق سیاق، گونه‌های آن و دلایل اعتبار و برخی از کاربردهای سیاق در فقه القرآن را به‌صورت اجمال بررسی کند.

۳. معاشناسی سیاق

۳-۱. سیاق در لغت

واژه «سیاق» از ریشه «سوق» بوده و در اصل «سوق» است. (راغب، ۱۴۱۲: ذیل ماده سوق) علمای علم لغت برای واژه سیاق معانی متعددی ذکر کرده‌اند؛ تابع، اسلوب و روش، امور مخفی، کنایه از شدت داشتن از جمله این معناسست. (طریحی، ۱۴۰۸: فیومی، ص ۱۹۱۲؛ ابن منظور، ص ۲۰۰۵: ذیل ماده سوق) راغب آن را به معنای راندن می‌داند (راغب، ۱۴۱۲: ص ۴۳۶) زبیدی معتقد است در معنای واژه «سیاق» علاوه بر مفهوم راندن، معنای تدبیر و اداره کردن در راندن نیز وجود دارد. (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۲۲۸) به مهریه زنان نیز سیاق گفته می‌شود؛ چرا که اعراب به هنگام تزویج، شتر و گوسفند را به عنوان مهر گسیل می‌داشتند. (ابن منظور، ۲۰۰۵: ج ۶، ص ۴۳۵) در المعجم الوسیط آمده است: «السیاق المهر و سیاق الکلام تتابعه و اسلوبه الذی یجری علیه»: سیاق به معنای مهر است و سیاق کلام در پی هم آمدن سخن و اسلوب و شیوه‌ای است که جمله‌بندی کلام بر آن جریان می‌یابد. (گروه مؤلفان، ۱۳۷۵: ص ۴۶۵) بنابراین می‌توان گفت ریشه اصلی واژه «سیاق» حرکت و جریان است؛ چنان‌که همین معنا در مهر به اعتبار گسیل داشتن مهریه به سوی زن، و در سیاق کلمات به اعتبار جریان کلام به سبک و شیوه خاص لحاظ شده است.

۳-۲. سیاق در اصطلاح

در معنای اصطلاحی سیاق نیز اختلاف وجود دارد. برخی مانند شهید صدر، سیاق را مشتمل بر دلالت مقالیه و حالیه می‌داند. مرحوم شهید صدر می‌گوید: «ونرید بالسیاق کل ما یکتنف اللفظ الذی نرید فهمه، من دوال اخری سواء کانت لفظیه کلمات التی تشکل مع اللفظ الذی نرید فهمه کلاما واحدا مترابطا، او حالیه کالظروف و الملبسات التی تحیط بالکلام و تکون ذات دلالة فی الموضوع» (صدر، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۱۰۳) مقصود ما از سیاق هرگونه دلیل‌های دیگری است که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آن را بفهمیم، پیوند خورده است؛ خواه از مقوله الفاظ باشد مانند کلماتی که با لفظ مورد نظر کلام واحدی را با اجزای به هم

پیوسته و مرتبط با یکدیگر تشکیل می‌دهند و خواه قرینه حالی باشد، مانند ظروف زمانی و مکانی و مقارنات به هم آمیخته‌ای که کلام را در بر گرفته و بر معنای خاصی در موضوع دلالت دارند.

از دیدگاه مرحوم مظفر، حقیقت سیاق عبارت است از مفهوم و معنای ترکیبی که مستند به لوازم معنای جمله و مقدمات عقلیه است که نمونه آن دلالت اقتضا، تنبیه و اشاره و غیر آن است. (مظفر، ۱۳۸۶ق، ج ۱-۲، ص ۱۳۱)

برخی از پژوهشگران قرآنی نیز تعریف سیاق را این‌گونه بیان کرده‌اند که سیاق نوعی خصوصیت و ویژگی لفظی، عبارت و یا یک سخن است که در اثر همراه بودن با کلمات و جملات دیگر شکل می‌گیرد و در مفهوم واژگان یا عبارات تاثیرگذار است؛ به عنوان مثال، جمله «أَذْهَبَ إِلَى الْبَحْرِ» زمانی که با جمله «وَاسْتَمِعَ مِنْ عِلْمِهِ بِأَهْتِمَامٍ» گفته می‌شود، دارای خصوصیتی است که اگر به تنهایی گفته شود، فاقد آن است. از این رو، هرگاه جمله اول به همراه جمله دوم باشد، گویای آن است که «به نزد مرد دانشمند برو»، و زمانی که تنها باشد معنای ظاهری آن این است که «به سوی دریا برو». (بابایی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۲۰، سلوی، ۱۴۱۹ق، ص ۶۲ - ۷۸)

بنابراین در این تعاریف، به ویژه در تعریف دوم و سوم، تعریف جامع و دقیقی از سیاق ارائه نشده است. به نظر می‌رسد سیاق منحصر به موارد مستفاد از مقدمات عقلیه و نیز منحصر به خصوصیات لفظی نباشد، بلکه مجموعه عبارات قبل و بعد یک کلام و قرائن لفظی را نیز شامل می‌شود؛ از این رو می‌توان گفت: سیاق مجموعه قرائن و نشانه‌هایی است که در معنای واژه یا عبارت تأثیر می‌گذارد؛ چه این قرائن لفظی باشد و یا مستفاد از حالات ظروف و مناسبات زمانی و مکانی یا مستند به لوازم معنای جمله.

۳-۳. انواع سیاق

نظریه‌های متعددی در تقسیم‌بندی سیاق ارائه شده است. برخی مانند سلوی محمد العواء در کتاب *الوجوه و النظائر* سیاق را به سیاق عاطفی، سیاق ثقافی و

سیاق موقف تقسیم کرده‌اند. برخی دیگر انواع سیاق را به سیاق واژه‌ها، سیاق جملات و سیاق آیات تقسیم کرده‌اند. (بابایی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۲۵ - ۱۲۷) ناگفته نماند که برخی ممکن است سیاق سوره‌ها را نیز گونه‌ای از انواع سیاق قلمداد کنند، ولی با توجه به اینکه به اتفاق همه مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، سوره‌ها بر خلاف ترتیب نزول، جمع‌آوری و تنظیم شده - و این مطلب از قطعیات تاریخ قرآن است - و اکثر آنان ترتیب فعلی سوره‌ها را نیز اجتهادی می‌دانند (ر.ک: سیوطی، ۱۴۱۴ش، ج ۱، ص ۱۹۴) و دلیل معتبری نیز بر توقیفی بودن آن وجود ندارد، استناد سیاق فعلی سوره‌ها به وحی و توقیف نبی اکرم ﷺ ثابت نیست و در نتیجه، مرتبط دانستن سوره‌ها و وجه مناسبتی که برای اقتران آنها با یکدیگر و برای اولین آیه هر سوره‌ای با آخرین آیه سوره قبل از آن ذکر شده است، دلیل معتبری ندارد؛ پس نمی‌توان برای وجه مناسبت‌های یاد شده به استناد سیاق سوره‌ها، اعتباری قائل شد و آن را مقصود خداوند دانست؛ (رجبی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۱۳) لذا ما در اینجا تلاش می‌کنیم تعریفی از انواع سیاق بر اساس تقسیم‌بندی دوم ارائه دهیم و سپس نمونه‌هایی از آیات الاحکام ذکر کنیم.

الف: سیاق واژه‌ها: منظور این است که از قرار گرفتن چند کلمه و واژه در کنار یکدیگر ظهور مستقل و معنای خاصی برای آن کلمه پدید می‌آید. در موارد بسیاری از آیات قرآن سیاق کلمات دیده می‌شود که به کلمات، ظهور خاصی بخشیده است. فقهای شیعه نیز از این نوع سیاق در آیات فقهی بهره برده‌اند و به استنباط احکام پرداخته‌اند. به عنوان مثال شیخ انصاری در یافتن معنای واژه «دین» ذیل آیه «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ» (بینه: ۵) از عطف کلمه دین بر صلوات و زکات استفاده کرده‌اند و مراد از دین را همان طاعت و بندگی دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۵، الف، ج ۲، ص ۱۲ و ۱۳) و یا با استفاده از سیاق آیه مبارکه «شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ...» (مائده: ۱۰۶) و عطف واژه «آخران» بر واژه «اثنان» به ثبوت وصیت با شهادت اهل کتاب در

فرض ضرورت و عدم تمکن از شهادت مسلمان عادل، فتوا داده‌اند و گفته‌اند که باید قید «ذوا عدل منکم» در «آخران» هم بیاید، لذا در اهل کتاب هم عدالت لازم است. (انصاری، ۱۴۱۵:ب: ۱۰۷ و ۱۰۸)

ب. سیاق جملات: منظور از قرینه بودن سیاق جملات آن است که دو یا چند جمله در یک متن و عبارت ظهور مستقلی را سبب شوند و معنای خاصی را متعین کند. این نوع سیاق، از گذشته مورد توجه فقها بوده است و در فهم آیات الاحکام، از آن مدد گرفته‌اند. به عنوان مثال شیخ انصاری در جواب از استدلال به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائدة: ۹۰) در نجاست شراب، با توجه به عطف «الميسر» بر «الخمير» و جمله بعدی «رجس من عمل الشيطان» که به منزله وصف می‌باشد، بیان می‌کند که مقصود از شراب و قمار در اینجا نفس آن دو نیست، بلکه منظور استفاده‌ای است که از آن دو می‌شود؛ لذا آیه با توجه به سیاق آن مفیدنجاست شراب نمی‌باشد. (انصاری، ۱۴۱۵ الف: ۱۶۴/۵)

۱۴۱

کاربرد سیاق در فقه القرآن

ج. سیاق آیات: برخی اوقات نیز آیات قبل و بعد یک آیه، در ظهور معنای یک آیه تأثیر می‌گذارد و معنای خاصی را به وجود می‌آورد. به عنوان مثال مفسران در معنای واژه «سُحْتٌ» در آیه ۴۲ مائده، «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِلسُّحْتِ»؛ آنها جاسوسان دروغ‌گو و خورندگان مال حرامند، نظرات گوناگونی ارائه کرده‌اند. برخی آن را به معنای اخذ رشوه و قضاوت دروغ دانسته‌اند. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۴۰/۶) برخی مال حرام معنا کرده‌اند. (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ۵۹/۳؛ بی‌آزار شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۹/۳) شیخ طوسی معنای دیگری از سحت ارائه کرده است، ایشان می‌نویسند: «السحت هو: القبيح الذي فيه العار نحو ثمن الكلب والخمر؛ سحت شامل هر امر قبیحی می‌شود، مانند پولی که در ازای فروش سگ و یا شراب گرفته شود.» (طوسی، بی‌تا: ۵۲۴/۳) اما علامه طباطبایی با توجه به سیاق آیات می‌نویسد: «السياق يدل على ان المراد بسحت في الآية هو الرشأ؛ سياق آیات دلالت می‌کند که معنای سحت در آیه، رشوه است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۱۰/۱۱)

(۱۹۷/۲۲ - ۱۹۹)

۴-۳. دلایل حجیت سیاق

بی تردید سیاق قرینه‌ای ظنی برای فهم و تفسیر آیات قرآن است؛ چرا که سیاق، مستفاد از ظهور عبارات قرآن است و ظهور نیز بیشتر از ظن افاده نمی‌کند. بنابراین دلیل بر اعتبار سیاق از طرفی به حجیت ظواهر قرآن باز می‌گردد (طوسی، ۱۳۷۶: ۵/۱) و حجیت ظهور بر اساس بنای عقلا استوار است. در علم اصول به صورت خاص، فصلی به عنوان حجیت ظهورات گشوده‌اند که مهمترین دلیل حجیت آن را سیره عقلا قرار داده‌اند، با این توضیح که شیوه خردمندان در زندگی همواره بر پیروی از ظواهر کلمات بوده و به یقین شارع نیز این شیوه را نهی نکرده است، بلکه خود نیز به همین شیوه ملتزم بوده و طریقه‌ای دیگر در بیان مقاصدش نداشته، که در صورت گزینش شیوه خاص برای ما در تاریخ نقل می‌شد. (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲: ۳۲۴) دلیل دیگر حجیت سیاق به هماهنگی درونی گفتار یا نوشتار افراد حکیم و عاقل باز می‌گردد؛ چون فرد حکیم وقتی الفاظ و جملاتی را به کار می‌برد معنایی نامتناسب و ناسازگار اراده نمی‌کند و گرنه جمله‌ها بی‌معنا یا دارای معانی متناقض و یا ناقص می‌شود که کاری لغو و بیهوده و ضد حکمت است. افزون بر آن سیاق قرینه‌ای پیوسته و مستفاد از الفاظ متن است و یکی از اصول عقلایی محاوره به شمار می‌آید، که قرینه فهم هماهنگ متن است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۴۲۸/۱)

۵-۳. شرایط و ضوابط اعتبار سیاق

برای تحقق قاعده سیاق شرایط و ضوابط معینی لازم است که به قرار زیر ذکر می‌کنیم:

۱. پیوستگی و عدم فاصله در نزول: از آنجا که دلالت سیاق بر ظهور کلام استوار و شرط حجیت ظواهر آن است که دلالت آن بر مطلب شفاف و واضح باشد، به گونه‌ای که عَرَفاً سبب ایجاد ظهور لفظ مورد نظر در معنای خاص بشود اگر آیات به یکدیگر متصل باشند، می‌توان وجود این قرائن را احراز کرد، اما اگر آیه‌ای که جمله مورد نظر ما در آن واقع شده، در فاصله‌ای قرار گرفته

باشد که جملات قبلی مفهوم و معنای خاص خود را یافته‌اند، دیگر از باب احاطه قرینه‌ای نخواهد بود. بر این اساس می‌توان پیوستگی آیات را از شرایط تحقق سیاق دانست. به عنوان مثال در آیه ۳ سوره مائده آمده است:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

گوشت مردار، و خون، و گوشت خوک، و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، و حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آنها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند، و باقیمانده صید حیوان درنده - مگر آنکه (بموقع به آن حیوان برسید، و) آن را سرببرید - و حیواناتی که روی بتها (یا در برابر آنها) ذبح می‌شوند، (همه) بر شما حرام شده است و (همچنین) قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی تمام این اعمال، فسق و گناه است - امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند. بنابراین، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم - اما آنها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند) خداوند، آمرزنده و مهربان است.

از مضمون این جمله‌ها به خوبی آشکار است که جمله‌های «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا...» تا «... لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» با صدر و ذیل آیه بی‌ارتباط و از آنها مستقل است و گویا این چند جمله در بین این آیه گنجانده شده است؛ از این رو اگر این چند جمله از وسط این آیه حذف شود، صدر و ذیل آیه کاملاً منسجم بوده و هیچ نقصانی در آن بوجود نمی‌آید و مؤید این مطلب آن است که نظیر این آیه کریمه در دو جای دیگر قرآن کریم (بقره: ۱۷۳ و

نحل: ۱۱۵) آمده و این جمله در بین آنها نیست و با توجه به روایاتی که نزول این جمله‌ها را به تنهایی و جدای از صدر و ذیل آیه ذکر کرده (عروسی حویزی، ۱۴۲۲: ۵۸۷/۱-۵۹۰؛ سیوطی، ۱۴۱۱: ۴۵۷/۲) استقلال این جمله‌ها در نزول نیز ثابت و محرز است. (ر.ک: رجبی، ۱۳۸۳: ۱۰۷)

۲. ارتباط صدوری جملات: ارتباط صدوری عبارت است از مجموعه گفتاری که هنگام صدورشان در کنار یکدیگر و متصل به هم از متکلم صادر شده باشد. چون دلیل حجیت سیاق روش عقلا در عمل به ظهورات است، طبیعی است که سیره و روش عقلا در زمانی تحقق می‌یابد که آیات هم زمانی در نزول داشته باشند؛ در غیر این صورت جملات از یکدیگر جدایند و یکی از آنها نمی‌تواند شاهد و قرینه بر دیگری باشد. این شرط در بسیاری از سوره‌های کوچک قرآن تحقق یافته است و در سوره‌های دیگر منوط بر این است که محرز شود آیات به همین ترتیب فعلی، یکجا و با هم نازل شده است. البته این شرط در مورد دلالت سیاق به نحو دلالت اقتضا و تنبیه است، اما این شرط در مورد دلالت اشاره لازم نیست؛ زیرا مبنای دلالت اشاره این است که مطلب استفاده شده به حسب دلالت کلام مقصود متکلم نباشد؛ چنانکه گفته‌اند از سیاق آیه شریفه «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره: ۲۳۳) به ضمیمه آیه «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف: ۱۵) استفاده می‌شود که اقل حمل شش ماه است؛ زیرا با کسر دو سال از جمله «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف: ۱۵) شش ماه باقی می‌ماند. (مظفر، ۱۳۸۶: ۱-۱۳۵/۲)

۳. ارتباط موضوعی و محتوایی جملات: شرط دیگر برای تحقق سیاق، پیوند موضوعی جمله‌ها با هم است. به این معنا که باید جملات با هم ارتباط مفهومی داشته و درباره یک موضوع و برای افاده یک مطلب صادر شده باشند؛ زیرا در صورتی که آیات چند موضوع مختلف را مطرح کرده باشند، بر اساس سیره عقلا نمی‌توان یکی را شاهد بر دیگری قرار داد. به عنوان مثال، خدای متعال در آیه ۶ سوره مائده در وضو، شستن صورت و دست‌ها تا مرفق و مسح سر و پاها را تا قوزک‌ها کعبین بیان می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَىٰ

الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»، اما در تیمم فقط مسح پا و دست‌ها را با خاک پاک ذکر کرده، بدون آنکه از مسح سر و پاها سخنی به میان آید، و فرموده «فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ»، که در این صورت نمی‌توان مسح سر و پاها را در وضو قرینه بر مسح این دو در تیمم قرار داد؛ زیرا هر یک از وضو و تیمم موضوعی مستقل است. (کوثری، ۱۳۹۲: ۳۲)

۴. عدم تقييد سياق: از آنجا که دليل حجيت سياق روش عقلا در عمل به ظهورات است، طبيعي است که سیره و روش عقلا در زمانی تحقق می‌یابد که سياق تقييد نشده باشد. در این زمینه مثال‌های زیر را می‌توان ذکر کرد:

الف: سياق آیه «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۲۸) دلالت می‌کند که هر مطلقه لازم است سه طهر عده نگه دارد، ولی این سياق به نحو عموم حجیت ندارد؛ زیرا در آیه‌ای دیگر تقييد به موردی شده است که همخوابی و مواقعه صورت گرفته باشد؛ چنان‌که می‌فرماید: «إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ» (احزاب: ۴۹) و نیز به صورت عدم حمل زوجه تقييد شده است که در این صورت وضع حمل وی پایان عده اوست که می‌فرماید: «وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ». (طلاق: ۴)

ب: مثال دیگر آیه شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ» (مانده: ۳) است که سياق آیه بر حرمت تمام اقسام خون دلالت می‌کند، اما در آیه دیگر حرمت خون را به «مسفوح» (ریخته شده) تقييد می‌کند و خونی که در بدن حیوان بعد از ذبح باقی می‌ماند، استثنا می‌شود و می‌فرماید: «إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا». (انعام: ۱۴۵)

ج: در آیه «أَتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَاراً فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً» (نساء: ۲۰) شوهر را موظف می‌کند چنانچه به یکی از همسران مال هنگفتی (به عنوان مهر) داده بودید، چیزی از آن را باز پس نگیرید، ولی این عموم سياق در آیه‌ای دیگر تقييد شده و فرموده: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» (بقره: ۲۲۹) اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها نیست که زن، فدیة و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد). د: در آیه مبارکه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي

فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور: ۲) سیاق آن دلالت دارد که تمام زنان و مردان زناکار می‌بایست صد ضربه شلاق را بخورند، اما در آیه دیگر کنیزکان را از آن استثنا می‌نماید و برای آنان نصف حد پیشین را مقرر می‌کند و می‌فرماید: «فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ». (نساء: ۲۵)

۵. عدم تعارض با قرینه قوی‌تر: همان‌طور که بیان شد مبنای حجیت سیاق در بسیاری از موارد از باب حجیت ظهورات است و ظهورات نیز قطع‌آور نیست؛ لذا اگر با ادله قوی‌تری همچون آیات، روایات قطعی و نیز اصل مسلم عقلی تعارض پیدا کند، سیاق آیه از اعتبار ساقط می‌شود؛ چرا که نمی‌تواند در مقابل قرینه قوی‌تر ظهوری برای جمله یا کلمه به وجود آورد. به عبارت دیگر اگر سیاق با آیات محکم قرآن که در سوره‌های دیگر واقع شده تعارض پیدا کند، در این صورت آیات متشابه به آیات محکم ارجاع داده و بر اساس آن تفسیر می‌شود و در نتیجه دلیل قطعی مقدم می‌شود و سیاق که دلیل ظنی است کنار می‌رود. همچنین در تعارض سیاق با روایات قطعی (متواتر یا محفوف به قرائن) که از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام صادر شده است، روایات قطعی مقدم می‌شود و سیاق ظنی کنار گذاشته می‌شود. (نک به: تفاسیر فریقین ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب و ۳ سوره مائده) و نیز در صورت تعارض سیاق با دلیل قطعی عقلی، برهان عقلی بر سیاق ظنی مقدم می‌شود. به عنوان مثال در آیه «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...» (فتح: ۱۰) واژه «ید» در جمله «فوق ایدیهم» مطابق سیاق ظهور به معنای دست جسمانی دارد، ولی با توجه به برهان عقلی که خداوند جسم نیست و یا آیه محکم «... لیس کمثله شیء...» (شوری: ۱۱) به معنای دست معمولی نیست، بلکه کنایه از قدرت مطلقه الهی است.

۴. کاربرد سیاق آیات در مباحث فقهی

استناد به سیاق آیات قرآن در کشف مراد شارع از جایگاه مهمی در استنباط احکام از آیات فقهی قرآن برخوردار است. موارد زیادی در فقه وجود دارد که فقها با بهره‌گیری از سیاق، احکام شرعی را استنباط کرده‌اند. این کارآمدی‌ها در استدلال به سیاق از سوی دو تن از فقهای شیعه، یعنی صاحب جواهر و شیخ

انصاری به بیان ذیل صورت‌بندی می‌شود؛

مؤلف *جواهر الکلام* در مباحث مختلفی از سیاق بهره گرفته است. نمونه‌هایی

از کاربردهای ایشان از این قرار است:

۱. نکره در سیاق اثبات در مقام امتنان: از مواردی که از سیاق برای استنباط در

احکام استفاده شده، آیه شریفه «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» (فرقان: ۴۸) می‌باشد.

صاحب *جواهر* در این زمینه می‌نویسد:

وأورد بعضهم على الاستدلال بالآية أن أقصى ما تدلّ عليه طهورية ماء

السماء لا مطلق الماء، و بأنّ لفظ ماء نكرة في سياق الإثبات فلا تفيد العموم.

والجواب عن الأول أولاً بالإجماع المركب، لا يقال انه خروج عن الاستدلال

بالآية حيثنذ لأننا نقول: أن الإجماع المركب لا يفيد بدونها شيئاً، وثانياً ان

المياه كلها أصلها من السماء بدليل قوله تعالى (وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ

فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ) (مؤمنون: ۱۸) وربما

أشارت إليه بعض الأخبار، وعن الثاني بأن النكرة في سياق الإثبات تفيد

العموم إذا وقعت في معرض الامتنان، كما في قوله تعالى (فِيهِمَا فَاكِهَةٌ

وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ) (رحمن: ۶۸) مضافاً الى الإجماع المزبور، والأمر سهل.» برخی

بر دلالت آیه «وانزلنا من السماء» بر مطهریت آب از حدث و خبث اشکال

کرده‌اند که نهایت دلالت آیه بر این است که آب آسمان پاک است، نه

تمام آب‌ها. به علاوه کلمه «ماء» نکره در سیاق اثبات است؛ در نتیجه دلالت

بر عموم ندارد. پاسخ اشکال اول این است که اجماع مرکب قائم شده است

که دلیل بر طهارت آب آسمان، دلیل طهارت همه آبهاست. به علاوه منشأ

تمام آب‌ها از آسمان است؛ به دلیل کلام الهی که می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ

السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ»

(مؤمنون: ۱۸)؛ و از آسمان آبی به اندازه فرو فرستادیم و آن را در زمین جای

دادیم و ما به از بین بردن آن تواناییم؛ چنان که برخی اخبار نیز بر آن دلالت

می‌نماید. جواب اشکال دوم این است که نکره در سیاق اثبات، اگر در مقام

امتنان ذکر شده است، دلالت بر عموم می‌کند؛ همانند کلام الهی که

می‌فرماید: «فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ» (رحمن: ۶۸)؛ در آن دو بهشت میوه

و خرما و انار است» که چون آیه در صدد بیان امتنان الهی بر بهشتیان است، به تمام انواع آن سه خوردنی تعمیم دارد. (نجفی، بی تا: ۷۰/۱)

۲. سیاق مستفاد از مقام تعظیم: یکی از فروع فقهی این است که مس قرآن بدون طهارت جایز نیست. بر این اساس فرع دیگری مطرح شده است که آیا لمس اختصاص به مکتوبات دارد یا اعم است و شامل آیات شکل گرفته از طریق بافتن و مانند آن نیز می شود. صاحب جواهر با استفاده از سیاق آیه معتقد است که فرقی در حرمت مس بین این دو نیست و می نویسد:

«المدار في الممسوس على ما يسمي قرآنا أي مقروا، تحققت فيه الكتابة كما في أكثر الأفراد أولا، كما إذا صنع بالمقراض أو بالنسج ونحو ذلك، فإن الظاهر عدم تسمية مثل ذلك كتابة، ولا ينافيه وجود النهي عن الكتابة، لعدم التعارض، واحتمال جعل النهي عن مس القرآن من المطلق الذي ينصرف إلى الشائع من الأفراد ضعيف مناف للمستفاد من سياق الآية وغيرها من كون المنشأ في ذلك التعظيم، وبذلك يظهر أنه لا فرق في المكتوب بين المستقيم والمقلوب والمنقوش وغيرها؛ معيار در حرمت لمس قرآن این است که بر آن صدق قرآن کند، چه با کتابت شکل گرفته باشد و یا بدون کتابت؛ مثل آن که آیات به وسیله مقراض و بافتن نقش بگیرد... و این که برخی احتمال داده اند نهی از مس قرآن (لا یمسه) مطلق و منصرف به فرد شایع آن است، که همان کتابت می باشد، ضعیف است و با آن چه از سیاق آیه استفاده می شود، ناسازگار است؛ زیرا سیاق آیه دلالت می کند منشأ نهی از لمس بدون طهارت، تعظیم و بزرگداشت قرآن است و در این جهت فرقی نمی کند که آیات به وسیله کتابت وجود یافته باشد یا غیر کتابت و در هر دو صورت لمس بدون طهارت، منافات با تعظیم قرآن دارد. (نجفی، بی تا: ۷۰/۱)

۳. استفاده ملازمه از سیاق: برای کفاره در صید محرم، صاحب جواهر حلال بودن حیوان صید را شرط می داند و می نویسد:

شاهد بر این که کفاره صید مخصوص حیوانات حلال گوشت است، آیه شریفه «حُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا» است؛ زیرا متبادر از آن حرمت خوردن گوشت آن است که معلوم می شود قبل از احرام، خوردن آن حلال

بوده است و البته حرمت حیوان صید شده در حال احرام، مخصوصاً محرم نیست، بلکه برای شخص غیر محرم نیز حلال نیست. شاهد دیگر بر اینکه کفارہ صید مخصوص حیوانات حلال گوشت است، آیه «مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ» (مائده: ۹۵) است؛ زیرا در آیه کفارہ برای کشتن حیوان مقرر شده است و در حیوانات حرام گوشت با توجه به اصالة الحل و البرائة کفارہ‌ای نیست، بلکه ظهور سیاق آیه اخیر در ملازمه بین حرمت قتل صید و لزوم کفارہ انکارناپذیر است و دلالت می‌کند که کفارہ مسبب از حرمت قتل است... وقتی ملازمه بین حرمت صید و لزوم کفارہ ثابت شد، نتیجه‌اش این است که کفارہ صید، مخصوص صیدهای حلال است؛ زیرا آنچه از اجماع بر ملازمه مذکور قائم شده، در صورتی است که صید حلال باشد، اما در صید حرام این گونه ملازمه ثابت نشده است، بلکه بر اساس آنچه از شیخ طوسی در مبسوط حکایت شده است، هیچ گونه اختلافی بین علما در عدم وجوب کفارہ نسبت به کشتن مار و عقرب نیست. (نجفی، بی تا: ۱/۱۹۳ و ۸/۳۱۹)

۱۴۹

کاربرد سیاق در فقه القرآن

۴. استفاده از سیاق برای حکم عدم دیه: آیا کشتن مسلمان به دست مسلمان دیگر به گمان کافر بودن او در صورت وابستگی مقتول به قبیله دشمن، دیه دارد؟ صاحب جواهر می‌نویسد:

«أما لو ظنه كافرا ف) لا قود اتفاقا وإن قتله عمدا بل و (لا دية) عند الأكثر (و) لكن (عليه الكفارة) بلا خلاف أجده في وجوبها، بل ولا إشكال لعموم الأدلة وخصوص قوله تعالى (فإن كان من قوم عدو لكم وهو مؤمن فتحرير رقبته مؤمنة) (نساء: ۹۲) بناء على أن المراد إذا كان المقتول مؤمنا وهو في قوم بينكم وبينهم عداوة فعليكم الكفارة، بل ظاهر اقتصارها على ذلك خصوصا بعد قوله سابقا: (ومن قتل مؤمنا خطأ فدية مسلمة إلى أهله) (نساء: ۹۲) ولاحقا (وإن كان من قوم بينكم وبينهم ميثاق فدية مسلمة إلى أهله وتحرير رقبته مؤمنة) (نساء: ۹۲) عدم الدية أيضا وإلا لم يظهر وجه للتفصيل بين المؤمن في قوم عدو، وفي قوم بينكم وبينهم ميثاق، وبين مطلق المؤمن، حينئذ فتكون الآية دالة على عدم وجوبها ولو بحسب السياق كما عن الأكثر بل في ظاهر المبسوط وغيره الاتفاق عليه، وبه حينئذ

یخص و یقید إطلاق ما دل علی وجوب الدية للنفس المؤمنة بناء علی شموله لمثل الفرض...»؛ اگر مسلمانی را گمان کند که کافر است و او را بکشد، به اتفاق قصاصی نیست؛ اگرچه او را عمداً بکشد، بلکه اکثر فقها معتقدند دیه‌ای نیز بر او نیست و لکن کفاره قتل را باید پردازد، بدون این که مخالفی را در مسئله سراغ داشته باشیم، بلکه مسئله بدون اشکال است؛ به جهت عموم ادله، و دلیل خاص ما، کلام الهی است که می‌فرماید: «پس اگر مقتول از قومی باشد که دشمن شماست و او مومن باشد، تکلیف او آزاد کردن بنده است.» و چنین استفاده‌ای از آیه در صورتی است که مقصود از کلام الهی (فان کان من قوم) مؤمنی باشد که کشته شده و او وابستگی قبیله‌ای به دشمنان اسلام داشته و فقط برای او کفاره باشد، بلکه ظاهر اینکه فقط آزاد کردن برده ذکر شده، دلالت بر عدم دیه دارد؛ زیرا در کلام پیش از آن در قتل خطایی دیه را نیز ذکر کرده و فرموده است: «مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ» (نساء: ۹۲) و در فقره بعد از آن نیز در صورتی که مقتول از جمعیت و قبیله‌ای باشد که با مسلمانان عهد و پیمان دارد، دیه را ذکر کرده و فرموده است: «وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» (نساء: ۹۲) اگر در این مورد نیز دیه مقرر شده باشد، می‌باید آن را ذکر می‌فرمود، و گرنه دلیلی برای تفصیل بین مؤمن در میان جمعیت دشمن و مؤمن در میان هم پیمان‌ها و بین مطلق مؤمن در فقره «من قتل مؤمناً خطأ» وجود نداشت. پس آیه به حکم سیاق «که مستفاد از تفصیل ذکر شده» است، بر عدم وجوب دیه دلالت دارد؛ چنان که اکثر فقها بر این عقیده‌اند، بلکه از ظاهر کلام مبسوط و غیر آن استفاده می‌شود که مسئله اتفاقی است و در این هنگام این دلیل موجب تقیید اطلاقاتی می‌شود که دلالت بر وجوب دیه برای تمام انسان‌های مؤمن داشت، بنابر اینکه عمومات شامل مورد مذکور بشود...

(نجفی، بی تا: ۴۳/۴۱۰)

شیخ انصاری نیز در مباحث مختلفی از سیاق بهره گرفته است؛ نمونه‌هایی از کاربردهای ایشان چنین است:

۱. استیفای معانی و کشف مفاهیم مقصود: در شماری از آیات فقهی قرآن مفردات و ترکیب‌هایی به کار رفته است که دستیابی به معنای دقیق و جامع آنها در استنباط حکم تأثیرگذار است. استناد به سیاق در تبیین معانی واژگان نشان داده‌اند که خود می‌تواند به عنوان یکی از قواعد در تحصیل گوهر معنایی واژه‌ها برای فقیه کارگشا باشد. برای نمونه در فهم دقیق معنای واژه «ابطال» در آیه مبارکه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» (محمد: ۳۳)، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. در این زمینه سه قول مطرح شده است:

الف) بطلان عمل صحیح و نهی از قرار دادن عمل به گونه‌ای که اثر صحیح بر آن مترتب نشود؛ ب) ایجاد عمل به صورت باطل، نظیر جمله معروف عرب «ضیق فم الرکیة»، و آیه به این معنا یعنی اینکه، خداوند از آوردن عواملی که مانع صحت و یا فاقد امور مقتضی صحت است نهی می‌کند. ج) مراد از ابطال عمل، قطع آن عمل است، مانند قطع نماز و روزه و حج در حین انجام آن است. شیخ انصاری بعد از تقریر دیدگاه‌ها، معنای اول را به سبب تناسب داشتن با سیاق آیه می‌پسندد و می‌گوید:

فالمعنى الأول أظهر، لكونه المعنى الحقيقي، ولموافقته لمعنى الإبطال في الآية الأخرى المتقدمة، ومناسبه لما قبله من قوله تعالى: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا)، فإن تعقيب إطاعة الله وإطاعة الرسول بالنهي عن الإبطال يناسب الإحباط، لا إتيان العمل على الوجه الباطل، لأنها مخالفة لله وللرسول. هذا كله، مع ظهور الآية في حرمة إبطال الجميع، فيناسب الإحباط بمثل الكفر، لا إبطال شيء من الأعمال الذي هو المطلوب؛ معنای اول اظهر است، به خاطر حقیقی بودن آن معنا و نیز به سبب موافقت و مناسبت معنای ابطال در آیه قبل آن که خداوند می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا». بنابراین متعاقب شدن اطاعت خدا و رسول با نهی از ابطال با احباط مناسب است، نه اتيان عمل بر وجه باطل، چراکه معنای اول مخالفت با خدا و رسول است. همه اینها با ظهور آیه در حرمت ابطال جميع است، چون أعمال گفته است،

نه عمل؛ فلذا آیه اشاره به احباط به مثل کفر دارد، نه ابطال عملی از اعمالی که مطلوب آن اعمال است. (انصاری، ۱۴۲۸: ۲/۴۹۰ و ۴۹۱)

۲. عدم دلالت آیه سؤال بر حجیت خیر واحد: عده‌ای از معاصران (ر.ک: اصفهانی، بی‌تا: ۲۷۶) بر حجیت خبر واحد ثقه به آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷) استدلال نموده‌اند که وجوب سؤال با وجوب قبول ملازمه دارد؛ زیرا در غیر این صورت لزوم سؤال لغو خواهد بود و اگر قبول آن واجب باشد، تمام آنچه را که قابلیت سؤال و پرسش دارد، شامل می‌گردد؛ زیرا مسبوق بودن به سؤال قطعاً خصوصیتی ندارد؛ در نتیجه اگر راوی حکمی را بیان نمود، لازم است آن را بپذیریم. شیخ انصاری در جواب می‌نویسد: اشکال اول بر این استدلال این است که اگر مقصود استدلال به ظاهر آیه است، پس ظاهر آیه به مقتضای سیاق، علمای اهل کتاب است؛ چنان‌که از ابن عباس، مجاهد، حسن و قتاده نیز نقل شده است. بنابراین در آیه چنین فرموده است: ما پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستاده‌ایم. پس اگر نمی‌دانید از آنان که اهل کتاب و یادآوری هستند، بپرسید، و اگر استدلال صرف نظر از سیاق است اشکال در استدلال این است که در روایات «اهل ذکر» به ائمه علیهم‌السلام تفسیر شده است، نه به روایان تا بتواند دلیل بر حجیت خبر واحد گردد. (انصاری، ۱۴۲۸: ۱/۱۳۲؛ طوسی، ۱۳۹۶: ۱، ص ۳۲۷ - ۳۲۸)

کلام شیخ انصاری که می‌فرماید ظاهر به مقتضای سیاق، عالمان اهل کتاب است، بیانگر این است که ایشان جمله «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ» را که قبل از «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (نحل: ۴۳) آمده است، سیاق قرار داده است و آن را شاهد گرفته بر اینکه مقصود از «اهل الذکر» اهل کتاب است.

۳. استفاده از سیاق با توجه به آیه قبل و یا بعد: مشهور فقها بیع عبد مسلمان به کافر را باطل دانسته‌اند و عده‌ای از آنها وجه بطلان را استناد به آیه مبارکه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) دانسته‌اند؛ به این بیان که بیع عبد مسلمان به کافر، از مصادیق سلطه کافر بر مسلمان است و خداوند متعال در آیه مذکور این سلطه را نفی کرده است. (ر.ک: یوسف المحقق البحرانی، بی‌تا، ص ۴۲۲ - ۴۲۵) شیخ انصاری در مقام نقد این استدلال می‌نویسد: از آنجا که سیاق

آیه ابای از تخصیص دارد و ارتکاب تخصیص با سیاق آیه که در بیان نفی جعل تا ابد می باشد (مقصود ایشان از سیاق ملاحظه این قسمت از آیه با دو قسمت قبلی همین آیه یعنی «قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (نساء: ۱۴۱) می باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۱۶؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ص ۳۷۷) و این نفی جعل سبیل به جهت احترام مسلمان است، بنابراین مراد از سبیل در آیه، سلطنت است و در مورد بحث، کافر را به فروش عبد مجبور می کنیم، از این روسلطنت واقع نمی شود. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۸۱ - ۵۸۶) واضح است که حکم به صحت بیع کافر در صورت خریدن عبد، به ضمیمه اجبار حاکم به فروش این عبد، مصداق تسلیط نیست.

۴. چگونگی تقسیم اموال میت: شیخ انصاری در مسئله نهم از مبحث ارث، این مسئله را مطرح می کند که اگر مدیون بمیرد و عبدی داشته که با او قرارداد بسته بود تا تجارت کند و در ازای پول تجارت، او را آزاد کند، در صورت موت مولی، آیا عبد آزاد می شود یا در حکم مال میت است و بین بدهکاران تقسیم می شود؟ عده ای از فقها از آیه وصیت «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ... وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبُوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينٍ...» (نساء: ۱۱) استفاده کردند که ورثه، مالک عبد هستند و استحقاق عبد را دارند و آنها بین بدهکاران تقسیم می کنند. شیخ انصاری در نقد این استدلال می نویسد:

«انّ الظاهر من الآية سوقها لبيان كيفية القسمة - بعد كون مالكية الورثة و استحقاقهم في الجملة مفروغا عنه - لا لتأسيس الحكم بأصل التملك، فالمتأخر عن الوصية و الدين هي قسمة الإرث بين الورثة على النحو المذكور في الآيات، فالمراد: أنّ الورثة لا يزاخمون الموصى له و لا الديان. فمساق الآية مساق ما ورد من أنّ أول شيء يبدأ به من المال: الكفن، ثم الدين، ثم الوصية، ثم الميراث. و ربما يظهر ما ذكرنا من بعض فقرات الآيات، مثل قوله تعالى فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبُوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ

لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ... إلخ، فَإِنَّ قَوْلَهُ وَوَرَثَهُ أَبَوَاهُ دَلٌّ عَلَى أَنَّ قَوْلَهُ فَلِأُمَّهِ التُّلُثُ وَقَوْلُهُ فَلِأُمَّهِ السُّدُسُ مَسْجُوقٌ لِبَيَانِ كَيْفِيَّةِ الْقِسْمَةِ، فَاَلْمَقِيدُ بِقَوْلِهِ: مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ هِيَ الْقِسْمَةُ بَيْنَ الْأَبْوَيْنِ، لَا أَصْلَ إِرْثِ الْأَبْوَيْنِ لِمَالِ الْمَيْتِ؛» شيخ انصاری معتقد است که سیاق آیه در بیان کیفیت قسمت است، نه اینکه در مقام تأسیس حکمی به نام اصل تملک ورثه. بنابراین آیه در جایی کاربرد دارد که اصل تملک مسلم باشد، نه اینکه بخواهید با این آیه تملک ورثه را ثابت کنید... و سیاق این آیه مثل سیاق آن دسته ادله‌ای است که بعد از مرگ از اموال انسان خارج می‌شود؛ همانند دین، وصیت و ارث ایشان در ادامه بعضی از فقرات آیه مبارکه را شاهد بر این سیاق قرار می‌دهد و می‌فرماید: جمله «و ورثه أبواه» دلیل می‌شود که جمله «لأمه الثلث» و جمله «فلأمه السدس» در سیاق بیان از کیفیت قسمت بین پدر و مادر است، نه در مقام بیان اصل ارث بردن پدر و مادر از مال میت. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۲۵)

۵. موضوعیت حرج در وجوب تیمم: شيخ انصاری در مسئله وضوی جبیره‌ای، کلام محقق خوانساری را با استشهاد به سیاق آیه تیمم رد می‌کند. محقق خوانساری بر این رأی است که وقتی بعضی از افعال وضو (اگر جبیره‌ای در بعضی از اعضای بدن مثل دست باشد) متعذر شود، امر به وضو سقوط می‌کند؛ زیرا مجموع افعال وضو یک تکلیف است نه اینکه تکالیف متعدد باشد و از طرفی ظاهر آیه تیمم شامل این فرض نمی‌شود، بنابراین در خصوص مقام باید به اصل تخییر مراجعه کرد، مگر اینکه گفته شود احوط در مسئله به برکت قاعده میسورو مالایدرک، جمع بین وضو و تیمم است. شيخ انصاری در اشکال نخست خود با درنگ در سیاق آیه می‌فرماید:

«فَهُوَ حَقٌّ بِمَلَاظَمَةِ قَوْلِهِ تَعَالَى (فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا) إِلَّا أَنَّ قَوْلَهُ تَعَالَى فِي آخِرِ الْآيَةِ (مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ) ظَاهِرٌ فِي أَنَّ مَنَاطَ شَرْعِيَّةِ التَّيَمُّمِ هُوَ ثُبُوتُ الْحَرَجِ وَالضِّيقِ فِي إِتْيَانِ أَعْمَالِ الْوُضُوءِ الْمَتَقَدِّمَةِ سَابِقًا، سِوَاءَ كَانَتْ لِفَقْدِ الْمَاءِ، أَوْ التَّضَرُّرِ فِي تَحْصِيلِهِ، أَوْ بِاسْتِعْمَالِهِ فِي جَمِيعِ الْأَعْضَاءِ أَوْ بَعْضِهَا عَلَى الْوَجْهِ الْمَعْتَبَرِ مِنَ الْغَسْلِ وَالْمَسْحِ، أَوْ مُطْلَقًا؛»

اگر تنها به این فقره از آیه تیمم «فان لم تجدوا ماء فتيمموا» توجه شود، حق بامحقق خوانساری است؛ اما باید این فقره محل بحث از آیه با ملاحظه فقرات صدر و ذیل آیه «مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ» مورد توجه قرار گیرد. در این صورت ظاهر این است که مناط در شرعیت تیمم در آیه مبارکه، همان حرج است؛ خواه این حرج منشأ فقدان آب داشته باشد یا ضرر داشتن آب براضا باشد یا حتی اگر استعمال آب برای بعضی از اعضای بدن ضرر داشته باشد یا چیز دیگر باشد، حکم و جوب تیمم خواهد آمد (انصاری، ۱۴۱۵ الف، ج ۲، ص ۳۸۶ - ۳۸۸)

نتیجه گیری

با توجه به بحث‌های گذشته نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. سابقه استفاده از سیاق آیات قرآن کریم به عصر صحابه و تابعین برمی‌گردد. در این مختصر شواهدی بر این استفاده را بیان نمودیم.
۲. واژه سیاق در لغت به معنای در پی هم آمدن سخن و اسلوب و شیوه جمله‌بندی کلام بوده و در اصطلاح نوعی خصوصیت و ویژگی لفظ، عبارت و یا یک سخن است که در اثر همراه بودن با کلمات و جملات دیگر شکل می‌گیرد و در مفهوم واژگان یا عبارات تأثیرگذار است.
۳. سیاق به گونه‌های مختلفی چون سیاق کلمات، جملات، آیات، سوره‌ها و... تقسیم می‌شود؛ اما از آنجا که سیاق سوره‌های قرآن اجتهادی بوده، نمی‌توان آن را به وحی و توقیف نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داد و حجت دانست.
۴. دلایل حجیت سیاق از طرفی به حجیت ظواهر قرآن و بنای عقلا استوار بوده و از سوی دیگر به هماهنگی درونی گفتار یا نوشتار افراد حکیم و عاقل باز می‌گردد. افزون بر آن سیاق قرینه‌ای پیوسته و مستفاد از الفاظ متن است و یکی از اصول عقلایی محاوره به شمار می‌آید، که قرینه فهم هماهنگ متن است.
۵. اعتبار قاعده سیاق ضوابطی چون پیوستگی آیات، ارتباط صدوری و ارتباط موضوعی و محتوایی آیات، عدم تقييد سیاق و عدم تعارض با قرینه قوی تر را می‌طلبد. از این رو در صورت تعارض با ادله قویتری همچون آیات، روایات

قطعی و اصل مسلم عقلی، بدون تردید سیاق آیه از اعتبار ساقط می‌شود.
۶. کاربردهای متنوع سیاق در کلمات فقها، نقش این قاعده در توسعه
استنباط حکم از آیات الاحکام را به روشنی اثبات کرده است. این کارآمدها در
استدلالات دو تن از فقهای شیعه یعنی صاحب جواهر و شیخ انصاری به
سیاق، تبیین شد؛ نکره در سیاق اثبات در مقام امتنان، سیاق استفاد از مقام تعظیم،
استفاده ملازمه از سیاق، استفاده از سیاق برای حکم عدم دیه، استیفای معانی و
کشف مفاهیم مقصود، عدم دلالت آیه سؤال بر حجیت خبر واحد، استفاده از
سیاق با توجه به آیه قبل و یا بعد، چگونگی تقسیم اموال میت و موضوعیت
حرج در وجوب تیمم نمونه‌هایی از کاربردهای سیاق در فقه القرآن بود.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- ابن ادریس، محمد (بی تا)، الرسالة، تحقیق و شرح: احمد محمد شاکر.
- ابن زهره، حمزة بن علی (بی تا)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع، تحقیق الشیخ ابراهیم البهادری، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۲۰۰۵م)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- اصفهانی، ابو نعیم (۱۹۱۵م)، مسند ابوحنیفه، ریاض: مکتبه الکوثر.
- اصفهانی، محمدحسین (بی تا)، الفصول الغرویه فی الأصول الفقهیه، دار إحياء العلوم الإسلامیه.
- الزبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس، بیروت: دارالفکر.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، (ج) کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، (و)، رساله فی الموارث، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، (الف) کتاب الطهاره، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، (ب) رساله فی الوصایا، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق)، فرائد الاصول، قم: انتشارات الاسلامی.
- بابایی، علی اکبر و دیگران (۱۳۸۰)، مکاتب تفسیری، مکتب روایی محض و تفاسیر روایی محض، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سمت.
- بحرانی، یوسف (بی تا)، الحدائق الناضرة، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- بی آزار شیرازی، عبدالکریم و سید محمدباقر حجتی (۱۳۳۳ش)، تفسیر کاشف ترسیمی از چهره موزون سور قرآن و روابط آن، [بی جا]، [بی نا].
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۲ق)، کفایة الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان - داودی، سوریه: دار العلم - الدار الشامیه.
- رجبی، محمود (۱۳۸۳ش)، روش تفسیر قرآن، قم: زیتون.
- سلوی، محمد العوا (۱۴۱۹ق)، الوجوه والنظائر فی القرآن الکریم، بیروت: دار الشروق.
- سیوطی، جلال الدین (بی تا)، الدر المشهور، بیروت: دار المعرفه.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق)، دروس فی علم الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
- طبسی، محمدجعفر (۱۳۹۶ش)، آیات الولاية، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- طریحی، فخر الدین (۱۴۰۸ق)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۹۱۲م)، مصباح المنیر، بی جا: مطبعة الامیریه.
- قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ق)، محاسن التأویل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کوثری، عباس (۱۳۹۲ش)، نقش سیاق در تفسیر قرآن و فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- گروه مؤلفان (۱۳۷۵ش)، المعجم الوسیط، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶ق)، اصول الفقه، نجف: مطابع دارالنعمان.
- نجفی، محمدحسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق عباس قوچانی، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.